

(21)

بنام خداوند یکتا

محبوب عالمیان در سجن اعظم ساکن است و قدر این مظلومیت را دانسته تو هم بدان لعمر الله مظلومیت بسیار محبوب است کوثر عرفان رحمان را پنهانی بنوش و قدر بدان ایام غلبهء ظاهریه خواهد آمد و لکن این لذت را نخواهد داشت و اگر درست ملاحظه کنی عظمت امر را با حالت مذکوره مشاهده نمائی اینست بیان احلی که از قلم اعلی جاری شد طوبی لک بما فزت به

ای حسین بذکر الله مأنوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونس است با کمال وفاق میهمانیست بی خیانت و همدمیست بی ضرر و جنایت مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین رفیقی است با وفا بشأنیکه هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزداید الیوم یومی است که کلمهء جذبیء الهیه ما بین سموات و ارض معلق و جذب میفرماید جواهر افتدء ممکنات را و آنچه از نفوسیکه از امکانهء ترابیه صعود ننموده اند حکم ملل قبل و نفی بر آن نفوس من عند الله جاری قسم بآفتاب معانی که اگر مقدار ذره ئی از جوهر بل اقل در جلی مستور باشد البته کلمهء جذبیء و فصلیه آنرا جذب نماید و از جبل فصل کند چنانچه در ملأ بیان ملاحظه مینمائید که آنچه از قلوب صافیه و نفوس زکیه و صدور منیره در این قوم بود بمکمن اعز اعلا و مقرر سدرهء منتها متصاعد شدند و آنچه از نفوس غیر مطهرهء کدره باصل خود راجع گشتند بوهمی از سلطان یقین اعراض نمودند و بظل فانی از جمال باقی غافل شده اند مردود ترین عالم و محروم ترین ناس الیوم بین یدی الله مشهودند کذلک بیطل الله اعمال الذین هم کفروا و أشرکوا و کانوا فی مرية من لقاء ربهم بعد الذی ظهر بکل الآیات و سلطان علیم

ای حسین کأس بقاء باتم ظهور و بروز بایادی ملائکهء جنت و نار در دور آمده پس نیکو است حال نفسی که از کأس باقی مرزوق شود و کأس فانی را باهشش وا گذارد

ای حسین امر حق را الیوم چون شمس ملاحظه نما و جمیع موجودات را مرایا و هر یک از مرایا که بشمس توجه نمود و مقابل گشت صورت او در او ظاهر و هویدا و الیوم قلبی که مقابل شد با جمال ابهی انوار وجه در او ظاهر و مشهود و من دون ذلک محروم بل مفقود و الیوم مقابل نشده مگر معدودی و ایشانند جواهر وجود عند الله

قلم قدم میفرماید جز سمع کلماتم نشنود و جز چشمم بجمال عارف نگردد بصر که برمد هوی علیل شد چگونه بمنظر اکبر ناظر شود؟ طبیب جملهء علتها حیم بوده و شافی جمیع امراض ودم خواهد بود حب الهی را مطهر دان در هر محل که وارد شود اجنبی نماند علت را بصحت و جرم را برحمت تبدیل نماید طوبی از برای نفوسی که باین فضل لا عدل لها فائز شوند پس تو ای عبد موقن بالله حمد کن که از حروفات باقیه عند الله مذکوری سحاب رحمت رحمانیتش بر تو باریده و غمام مکرمت سبحانیتش بر تو امطار مرحمت مبذول داشته در وطن اصلی و مقام محمود که مدینهء حب الهی است مقرر گرفته ای انشاء الله جهد نما که در کل حین از رحمت بدیعتش که مخصوص آن حین است مرزوق گردی و فائز شوی چه که در هر آنی جمال ابهی بتجلی ابدع تجلی فرماید و اهل وقوف را از آن فضل معروف قسمت نه بایست مستقیم بر امر الله و بقدر وسع در تبلیغ امرش جهد نما که الیوم اقرب قربات در نزد سلطان اسماء و صفات این رتبهء بلند اعلی است

ای حسین بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابداء از امورات وارده محزون مباش فو الذی نفسی بیده که اگر عوالم لا یتناهی الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ابداء خود را در بلایای لا یحصی معذب نمی ساختم فکر در انبیای مقربین نما و در ضریکه بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقل من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابداء بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدان محزون نگردد و همچنین موفق شود بامریکه احدی موفق نشده إلا من أیده الله علی عرفانه و فتح بصره بمشاهده أسراره و اگر از ضرر وارده در این مدینه ذکر نمایم البتة محزون شوی و لکن اینقدر بدان که فو الذی دلح لسان الفجر لثنائیه که از اول ابداء تا حال چنین ظلمی ظاهر نشده و بذلک ناح کل شیء و هم لا یشعرون و أقول لم یرد علینا إلا ما أراد الله لنا علیه توکلنا و أن علیه فلیتوکل المقربون